

روایت‌شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تودوروف

راضیه آزاد*

چکیده

در پی رواج نظریات ساختارگرایانه، روایت به عنوان ساختار تلقی شد و هر یک از نظریه‌پردازان تلاش کردند اجزای تشکیل‌دهنده ساختار روایی را دریابند و الگوی پایه‌ای برای آن ارائه کنند؛ از جمله این نظریه‌پردازان تزوتان تودوروف است. روایت‌شناسی مقامات حمیدی بر اساس الگویی که تودوروف مطرح می‌کند، نشان می‌دهد مقامه‌ها از ساختار روایی واحدی پیروی کرده‌است. ساختار روایی هر مقامه بر مبنای سه پی‌رفت پایه استوار است که با نظم یکسانی در پی هم قرار می‌گیرد. علاوه بر سه پی‌رفت در ۶۰٪ مقامه‌ها دو پی‌رفت فرعی دیگر به دلایلی مثل مقدمه‌چینی برای مطرح شدن بعدی، بیان علت رخدادی و یا به عنوان جفت متقابل پی‌رفت پایه حضور دارد. شیوه غالب پی‌رفتها زنجیره‌سازی و در یک مورد درونه‌گیری است. نظر به اینکه در تمام مقامه‌ها راوی به سفر می‌رود در موقعیت مناظره/ موعظه قرار می‌گیرد و سرانجام مطالبی را می‌آموزد. عناصر دستور پایه مقامات سفر- مناظره/ موعظه- آموختن است که در حدیث نبوی اطلبوا العلم ولو بالصین ریشه دارد.

کلید واژه‌ها: مقامات حمیدی، روایت‌شناسی، تزوتان تودوروف

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۳/۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۱۹

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

مقدمه

در نظریه‌پردازی‌های جدید، ادبیات، هنری کلامی به شمار می‌رود که از زبان به وجود می‌آید (تایسن، ۱۳۷۸، ص ۳۵۴). در واقع از طرفی زبان منشأ ادبیات تلقی، و از طرفی دیگر هدف نهایی ادبیات، زبان دانسته می‌شود. بدین ترتیب بر وجود رابطه‌ای متقابل میان زبان و ادبیات تأکید، و موجب می‌گردد روایت‌شناسان توجه ویژه‌ای نسبت به زبان داشته باشند و آن را مبنای نظریات خود قرار دهند (تادیه، ۱۳۷۸: ص ۲۸۰ و ۲۸۱). یکی از تأثیرگذارترین نظریات زبان‌شناسی در حیطه روایت‌شناسی تمایزی است که فردینان دو سوسور^۱ میان زبان^۲ و گفتار^۳ قائل می‌شود. از دید او زبان، دستور یا نظام زیربنایی و گفتار، کاربرد این نظام یا به تعبیری کنش گفتاری است. روایت‌شناسان با تأسی به همین دید سوسور نسبت به زبان، ادبیات را نیز دارای سطحی زیربنایی تلقی کردند که دربرگیرنده نظام پایه یا دستور روایت است. (گرین، ۱۳۸۳: ص ۱۰۲). همان‌گونه که مطالعه دستور زبان با واج به عنوان کوچکترین جزء معنادار آغاز می‌شود، آنان نیز دریافتند برای به دست آوردن دستور روایت ابتدا می‌باید کوچکترین واحد روایی را به دانست آوردند. رمان سلدن^۴ توضیح می‌دهد روایت‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که در تمام آثار داستانی باید واحدهای روایی پایه را که کوچکترین جزء هر روایت است به دست آورد؛ زیرا تمام گفته‌های ویژه زبانشناختی چه گفتاری باشد و چه نوشتاری بر پایه یک دستور زبان استوار است که می‌تواند مجموعه نامحدودی از گفته‌ها را ایجاد کند، (سلدن، ۱۳۷۵: ص ۸-۱۱۷). به طور کلی، روایت‌شناسان به دنبال کشف واحدهای روایی پایه و قوانین ترکیب این واحدها هستند. از دلایلی که آنان برای به کار بستن چنین روشی ارائه می‌کنند این است که معتقدند مطالعه ساختار آثار ادبی، زمینه را برای مقایسه‌های اصولی و قاعده‌مند فراهم می‌آورد و در نتیجه فرایند درک آثار ادبی را ارتقا می‌بخشد (اسکولز، ۱۲۸۳، ص ۱۳۳)؛ از جمله این روایت‌شناسان تزوتان تودوروف^۵ است که به تحلیل یک صد قصه از دکامرون اثر بوکاچیو می‌پردازد و نظریه خود را بر اساس آن بیان می‌کند.

تا به حال کمتر با نگاهی روایت‌شناسانه به متون کلاسیک زبان فارسی نگریسته شده است و این‌گونه پژوهش‌ها پیشینه چندانی ندارد حال اینکه بر اساس معیارهای متفاوتی که نظریه‌های روایت‌شناسانه فراهم می‌آورد، می‌توان ابعاد تازه‌ای از این متون را درک

کرد. بر همین اساس در این مقاله با الگو قرار دادن نظریه تودوروف مقامات حمیدی از روایت‌شناسی بررسی خواهد شد تا افقهای تازه آن در پیش روی خواننده گشوده شود.

معرفی نظریه تودوروف

تروتان تودوروف، روایت‌شناسی بلغاری در کتاب دستور زبان دکامرون^۶ (۱۹۶۹) نظریه خود را بر پایه زبان‌شناسی بنا می‌نهد (مکاریک، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱). همان‌گونه که در روش ساختارگرایی مرسوم است او خود با کوچکترین واحد روایی آغاز می‌کند. تودوروف کوچکترین واحد روایی را گزاره می‌نامد و توضیح می‌دهد گزاره‌ها دو نوع هستند: الف) گزاره‌های وصفی که از ترکیب شخصیت و وصف شکل می‌گیرند: «الف شرور است».

ب) گزاره‌های فعلی که از ترکیب شخصیت و کنش ایجاد می‌شوند: «الف، ب را می‌کشد» (تایسن، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶۸).

تودوروف سطحی بالاتر از گزاره‌ها را هم در نظر می‌گیرد و آن را پی‌رفت می‌نامد. پی‌رفت می‌تواند احساس روایت کاملی را در خواننده ایجاد کند و به همین دلیل از پنج گزاره تشکیل می‌شود:

۱. موقعیت متعادل تشریح می‌شود.
۲. نیرویی موقعیت متعادل را بر هم می‌زند.
۳. موقعیت نامتعادلی به وجود می‌آید.
۴. نیرویی بر خلاف نیروی گزاره دوم موقعیت متعادل را برقرار می‌کند.
۵. موقعیت متعادل تازه‌ای ایجاد می‌شود.

پی‌رفت کامل - همیشه و فقط - متشکل از پنج گزاره خواهد بود. یک روایت آرمانی با موقعیت پایداری آغاز می‌شود که نیرویی آن را آشفته کرده است. پیامد آن یک حالت عدم تعادل است. سپس با عمل نیرویی در خلاف جهت نیروی پیش‌گفته، تعادل برقرار می‌گردد. این تعادل دوم شبیه تعادل نخست است اما این دو هیچ‌گاه یک چیز نیستند (تودوروف ۱۳۸۲: ص ۹۱)

پس از این تودوروف نتیجه می‌گیرد در هر روایت دو نوع اپیزود هست: یکی اپیزود وضعیت که موقعیت متعادل اولیه و موقعیت متعادل تازه‌ای را تشریح می‌کند که در انتهای روایت ایجاد می‌شود و دیگر اپیزود گذار که حالت متعادل را بر هم می‌زند.

اپیزود وضعیت: هر روایت دو اپیزود وضعیت دارد: یک بار هنگامی که موقعیت متعادل ابتدای روایت تشریح می‌شود و یک بار هم زمانی که باز روایت به موقعیت متعادل سابق و یا موقعیت متعادل جدیدی منتهی می‌شود. ویژگی وضعیتها در این است که ایستا و همراه با تکرار است، بدین معنی که رویدادها تکراری است و همین‌طور به گونه پایان‌ناپذیری به حرکت مکرر خود ادامه می‌دهد.

اپیزودگذار: این اپیزود هنگامی است که روایت از حالت متعادل خارج، و وارد موقعیت نامتعادل می‌شود. در واقع، گذار نمایانگر گذر از مرحله متعادل ابتدای روایت به مرحله متعادل انتهای داستان است. این اپیزود بر خلاف اپیزود قبل، همراه با پویایی است و هیچ رویدادی بیش از یک بار رخ نخواهد داد: «بنابراین در یک روایت دو نوع اپیزود وجود دارد: اپیزودهایی که حالتی (متعادل یا نامتعادل) را توصیف می‌کند و اپیزودهایی توصیف‌کننده گذار از یک حالت به حالتی دیگر است» (تودوروف، ۱۳۸۲: ص ۹۱).

هر روایت ممکن است از یک یا چندین پی‌رفت تشکیل شود. هنگامی که روایتی شامل چندین پی‌رفت باشد، این پی‌رفتها می‌تواند به سه شکل در روایت ترکیب شود:

۱. درونه‌گیری: در این روش به جای یکی از پنج گزاره پی‌رفت اصلی، یک پی‌رفت کامل دیگر قرار می‌گیرد و کارکرد همان گزاره‌ای را که جایگزین آن شده است بر عهده می‌گیرد؛ به تعبیری دیگر یک پی‌رفت کامل فرعی در دل پی‌رفت اصلی قرار می‌گیرد و جایگزین یکی از گزاره‌های آن می‌شود؛ به عنوان مثال گزاره‌های اول، دوم و سوم ذکر می‌شود و سپس به جای گزاره چهارم یک پی‌رفت کامل قرار می‌گیرد و بعد آن گزاره پنجم می‌آید. رابطه‌ای که میان این پی‌رفتها وجود دارد، می‌تواند رابطه توصیف علی، توصیف استدلالی یا جدلی، رابطه تقابل و با تأخیرانداز باشد.

۲. زنجیره‌سازی: در زنجیره‌سازی، پی‌رفتها مانند حلقه‌های یک زنجیر به طور متوالی از پس یک دیگر قرار می‌گیرند. یک پی‌رفت به طور کامل ذکر می‌شود و سپس پی‌رفت کامل دیگری به دنبال آن می‌آید.

۳. تناوب: طبق این روش گزاره‌های چندین پی‌رفت در هم تنیده می‌شود؛ بدین ترتیب که گاه گزاره‌ای از پی‌رفت اول می‌آید و گاه گزاره‌ای از پی‌رفت دیگر (تودوروف، ۱۳۸۲: ص ۹۳ و ۹۴).

روایت‌شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تودوروف

هر روایت باید دست کم یک پی‌رفت داشته باشد اما حد مشخصی برای تعداد نهایی آن نیست. ممکن است روایتی تنها از یک پی‌رفت و روایتی دیگر از چندین پی‌رفت تشکیل شده باشد. مقامه‌های حمیدی بر سه پی‌رفت پایه بنا نهاده شده است. علاوه بر آن در برخی مقامات یک یا چند پی‌رفت فرعی در کنار پی‌رفتهای پایه حضور دارد. بر همین اساس پی‌رفتهای مقامات را می‌توان در دو گروه پایه و فرعی طبقه‌بندی کرد: پی‌رفتهای پایه: پی‌رفتهای پایه، اصل و اساس مقامات است و تقریباً در تمام مقامه‌ها حضور دارد. هر مقامه از سه پی‌رفت پایه شکل گرفته که به ترتیب و به شیوه زنجیره‌سازی با یکدیگر ترکیب شده است.

پی‌رفتهای فرعی: پی‌رفتهای فرعی تنها در برخی مقامات حضور دارد. ممکن است مقاله‌ای علاوه بر پی‌رفتهای پایه یک یا چند پی‌رفت فرعی داشته، و مقامه‌ای دیگر فقط از همان سه پی‌رفت پایه تشکیل شده باشد. پی‌رفتهای فرعی مقامات به شیوه زنجیره‌سازی و درون‌گیری با سایر پی‌رفتها ترکیب شده است.

پی‌رفتهای پایه

آن‌گونه که توضیح داده شد. مقامات حمیدی از سه پی‌رفت پایه تشکیل شده است. پی‌رفتهای پایه با نظم یکسانی در پی هم آمده بدین معنی که پی‌رفت (۱) همیشه در ابتدای مقامه، پی‌رفت (۲) در میانه و پی‌رفت (۳) در پایان قرار گرفته است.

پی‌رفت (۱)

پنج گزاره‌ای که در پی‌رفت اول هر بیست و سه مقاله مطرح می‌شود همه به هم شبیه است و تنها در جزئیاتی مثل نام شهر یا انگیزه سفر با یک دیگر تفاوت دارد:

۱. روای در شهر خود ساکن است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. انگیزه‌ای برای ترک وطن در او به وجود می‌آید (نیروی برهم‌زننده موقعیت متعادل)
۳. مسیر سفر را طی می‌کند (موقعیت نامتعادل)
۴. به مقصد و یا شهر مورد پسندی می‌رسد (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
۵. در آن شهر موقتاً ساکن می‌شود (موقعیت متعادل تازه).

در گزاره اول موقعیت متعادلی تشریح می‌شود. طبق این موقعیت متعادل راوی در شهر خود ساکن است و همان‌طور که تودوروف اظهار می‌کند در این مرحله همه چیز طبق روال عادی و همراه با تکرار و روزمرگی پیش می‌رود. در گزاره دوم، نیرویی ایجاد می‌شود که موقعیت متعادل ابتدای روایت را بر هم می‌زند. این نیرو انگیزه سفر راوی است.

ویکتور شکلوفسکی^۷ معتقد است باورپذیر کردن اثر باید از طریق شیوه صورت گیرد؛ یعنی در داستان تمهیداتی به کار رود که رویارویی شخصیتها با حوادث داستان را برای خواننده طبیعی و قابل پذیرش جلوه دهد. یکی از شیوه‌هایی که به طور باورپذیری شخصیتها را به سوی حوادث داستانی سوق می‌دهد در سفر بودن آنهاست (مارتین، ۱۳۸۲: ص ۳۰)؛ به عبارتی دیگر به اعتقاد شکلوفسکی سفر شیوه باورپذیری است که در روایت به کار می‌رود تا شخصیتها را از موقعیت متعادل اولیه خارج، و در موقعیتی نامتعادل با کنشهای نامعمول و غیر روزمره روبه‌رو کند و این دقیقاً همان اتفاقی است که در مقامات رخ می‌دهد. در مقامه‌های حمیدی، طبق گزاره دوم پی‌رفت (۱)، انگیزه سفر در راوی به وجود می‌آید و همین انگیزه در حکم نیرویی عمل می‌کند که روایت را از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت نامتعادل منتقل می‌کند.

اگر کنشگر را در مقامات به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کنیم، غالباً کنشگر اصلی با انگیزه‌های مختلفی چه به اجبار و چه به اختیار به سفر می‌رود. بنابراین انگیزه سفر راوی به عنوان کنشگر اصلی به دو دسته اجباری و اختیاری قابل طبقه بندی است:

انگیزه‌های اجباری: پیش آمدن مشکلی (مقامه ۱)، حوادث ضروری (مقامه ۲) عوارض آفات (مقامه ۷)، ضیق بالف و اختلال حال (مقامه ۱۰)، ملامت شدن از جانب اخوان (مقامه ۱۳)، خشکسالی (مقامه ۱۹) و حوادث آسمانی (مقامه ۲۱) در مجموع هفت مقامه از بیست و سه مقامه، معادل با ۳۰٪

انگیزه‌های اختیاری: کسب (مقامه ۳)، صرافی نقود سخن (مقامه ۵)، رفتن به سفر حج (مقامه ۱۸، ۱۵، ۹)، درمان عشق (مقامه ۱۱)، اقتباس فواید و اختلال زواید (مقامه ۱۲)، همت جست و جو داشتن (مقامه ۱۴)، نظر در اطراف عالم و دریافتن طعم غربت و سفر (مقامه ۱۷)، بازگشت از سفر حج (مقامه ۲۰)، عزم غربت و گذر بر هر تربت و جهان را گشتن (مقامه ۲۲) و نشاط دل و توصیه شدن به سفر از جانب علما (مقامه

(۲۳) در مجموع دوازده مقامه از بیست و سه مقامه، معادل ۵۲٪ تمام این سفرها واقعی است؛ یعنی کنشگر واقعاً به سفر می‌رود، اما در مقامه هشتم به طور مجازی رخ می‌دهد. در این مقامه شخصیت اصلی می‌گوید من مدتی را در آموختن مراتب نفسانی و علوم قرآنی و ادبی گذراندم و به این نتیجه رسیدم که دیگر باید از این منزل رخت بریندم و به مرحله بالاتری سفر کن:

وقتی از اوقات از اقسام مراتب نفسانی و از مواهب مناصب انسانی، دولت براءت و بلاغت یافتم و از خواندن قرآن مجید فراغت یافتم از علم استادان قرآً به علم اصمعی و فرآ آمدم و از تخته ابجد حروف به دفتر منات و الوف رسیدم و از کلام ربانی به شعر شبیائی نقل کردم و با ادیبی که کامل بود در صناعت و نادر بود و در بلاغت و براءت ائتلاف داشتم. [...] پس چون روزی چند در این تکاپوی بودم و از این جستجوی بر آسودم، رخت از این منزل بر خر نهادم و قدم از این مقام برتر نهادم و گفتم این منزل خیمه اقامت را نشاید (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۲ و ۸۱).

این سفر مجازی نیز نوعی از سفرهای اختیاری به شمار است. در واقع گزاره به سفر رفتن کنشگر اصلی به عنوان نیروی بر هم زننده موقعیت متعادل به قدری در مقامات مورد تأکید قرار گرفته است که حتی اگر او به سفر واقعی نرود، نوعی سفر مجازی برایش تدارک دیده می‌شود؛ بنابراین در یک مقامه معادل ۴٪ سفر به طور مجازی رخ می‌دهد.

در مقامه ششم نیز گرچه اصلاً سفری رخ نمی‌دهد برای برطرف شدن این کمبود روبه‌رو کردن کنشگر اصلی با کنشهای نامعمول، مهمانی رفتنها جایگزین سفرهای او شده است. در واقع نویسنده از شیوه مهمانی مانند شیوه سفر استفاده می‌کند و از این طریق کنشگر را در موقعیتی قرار می‌دهد که حوادثی به دور از تکرار و روزمرگی برای او پیش آید و یکی دیگر از داستانهای مقامه را بیافریند. بدین ترتیب در یک مقامه معادل با ۴٪ مهمانی جایگزین سفر می‌شود.

علاوه بر اینها، حوادث مقامه چهارم زمانی رخ می‌دهد که کنشگر اصلی در حین سفر است و به همین دلیل از انگیزه آغاز سفر او ذکری به میان نمی‌آید. همچنین در مقامه شانزدهم دلیل به سفر رفتن کنشگر مطرح نمی‌شود؛ به عبارتی در این دو مقامه، گزاره دوم پی‌رفت (۱) که باید انگیزه سفر را مطرح کند غایب است. به همین دلیل در مقامه‌های چهارم و شانزدهم معادل با ۸٪ مقامات با پی رفتی روبه‌رو هستیم که

گزاره دو غایب است و تنها چهار گزاره آن حضور دارد.

دسته دوم، کنشگران فرعی، بیشتر به معرکه‌گیران و دوره‌گردان شبیه هستند که از این شهر به آن شهر سفر می‌کنند و با سخنرانی و موعظه مردم و دریافت وجهی در مقابل آن گذران زندگی می‌کنند. از آنجا که سفر و دوره‌گردی این گونه کنشگران شیوه زندگی‌شان است، پیوسته در سفر بودن آنها به توجیه و ذکر انگیزه نیازی ندارد.

سومین گزاره، که موقعیت نامتعادل را دربرمی‌گیرد، هنگامی است که روای در حال طی مسیر سفر است. در این مرحله راوی پیوسته از شهری به شهر دیگر می‌رود. با توجه به اینکه او در هیچ شهری ساکن نمی‌شود و همواره در سفر به سر می‌برد، زندگی‌اش به روال عادی بر نمی‌گردد و پایداری و تعادل آن برقرار نمی‌شود.

طبق گزاره چهارم، راوی به مقصد و یا به شهری خوشایند می‌رسد و تصمیم می‌گیرد مدتی در آنجا ساکن شود. این امر نیرویی ایجاد می‌کند که باز تعادل و پایداری را در روایت برقرار می‌سازد. براساس همین نیرو، طی پنجمین و آخرین گزاره این پی‌رفت، راوی در شهر مورد نظر مدتی سکونت می‌کند و موقعیت متعادل تازه‌ای در زندگی‌اش آغاز می‌شود.

پی‌رفت (۱) گاه می‌تواند در مقامه‌ای غایب باشد؛ بدین معنا که گرچه این پی‌رفت رخ داده است به طور مستقیم و صریح در روایت مطرح نمی‌شود. از میان مقامات حمیدی در مقامه چهارم پی‌رفت (۱) غایب است. گرچه این پی‌رفت به طور صریح در مقامه چهارم حضور ندارد، قرآینی هست که رخ دادن وقایع آن تایید می‌کند: معمولاً بعد از اینکه راوی به عنوان مسافر وارد شهری می‌شود و قصد می‌کند چند روزی در آنجا ساکن شود به گشت و گذار در آن شهر می‌پردازد؛ چنانکه در مقامه دوم راوی پس از پشت سر گذاردن پی‌رفت (۱) و سکونت موقتی در شهر مورد نظر مشغول تماشای آنجا می‌شود: «روزی از غایت اشواق در آن اسواق می‌گشتم و صحیفه‌ای از آن اوراق به قدم احداق می‌نوشتم» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۳۲).

یا در مقامه پنجم نیز باز راوی پس از سپری کردن پی‌رفت (۱) و سکونت موقتی در شهر مورد نظر به گردش در آنجا می‌پردازد:

و بودن را در آن دیار عزم کردم و رای اقامت جزم کردم و هر روز از وقت تبسم صباح تا گاه تنسم رواح به طریق ارتباض در آن ریاض می‌گشتم و طرفی از آن بساط و گوشه‌ای از آن سماط می‌نوشتم (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۵۴).

جمله «وقتی از اوقات در جمع آزادگان در بلاد آذربادگان می‌گشتم و بر حمرای هر چمن و خضرای هر دمن می‌گذشتم» (حمیدالدین بلخی، ۱۲۷۲: ص ۴۵) که در مقامه چهارم مطرح شده است مانند نمونه‌های ذکر شده از مقامه‌های دوم و پنجم حاکی از گشت و گذار راوی در سطح شهر است و نشان می‌دهد راوی در اینجا نیز پی‌رفت (۱) را از سر گذرانده و اینک که به بلاد آذربادگان رسیده و مدتی در آنجا توقف کرده به رسم مسافران مشغول تماشای شهر و گشت و گذار در آن است. قرینه دوم اینکه در پایان مقامه، روای اشاره می‌کند واعظ به سمت غرب رفته است و او به جانب شرق. به سمت شرق رفتن راوی نشان می‌دهد او مسافر بوده و هنگام سفر به سرزمین آذربادگان رسیده و مدتی در آنجا اقامت کرده و اکنون که مدت سکونت موقتی او سپری شده دوباره به سفرهای خود ادامه داده است. با توجه به این قراین باید گفت در این مقامه نیز طبق پی‌رفت (۱)، که البته به طور صریح در مقامه ذکر نشده است، راوی در شهر خود ساکن بوده ولی با وارد شدن نیرویی، خود را ترک کرده و قدم در راه سفر گذاشته است. هنگام سفر به دریا آذربادگان رسیده و موقتاً در آنجا ساکن شده و اینک در حال گشت و گذار در این شهر است. بدین ترتیب در میان بیست و سه مقامه تنها در یک مقامه معادل با ۴٪ پی‌رفت (۱) به طور صریح حضور ندارد.

پی‌رفت (۲)

پس از پی‌رفت (۱)، پی‌رفت (۲) به شیوه زنجیره‌سازی ذکر شده است. پی‌رفت (۲) کامل است و هر پنج گزاره آن در تمام مقامات حضور دارد. در این پی‌رفت در چهارده مورد برابر با ۶۰٪ (مقامه‌های دوم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دوازدهم، پانزدهم، شانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیستم، و بیست و یکم و بیست و سوم) مناظره و در هشت مورد معادل ۳۴٪ (مقامه‌های یکم، سوم، چهارم، دهم، یازدهم، سیزدهم، هجدهم و بیست و دوم) موعظه مطرح می‌شود. گزاره‌های پی‌رفت (۲) بدین ترتیب است:

۱. راوی به شنیدن مناظره/ موعظه نیاز ندارد (موقعیت متعادل اولیه).
۲. انگیزه‌ای (نیاز روحی با کنجکاوی نسبت به داشتن چیزی) احساس نیاز را در او به وجود می‌آورد (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. او به مناظره/ موعظه گوش می‌دهد (موقعیت نامتعادل).
۴. مناظره/ موعظه به پایان می‌رسد (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).

۵. نیاز او به شنیدن مناظره/موعظه بر طرف می‌شود (موقعیت متعادل تازه).
به عنوان نمونه در مقامه چهارم در موقعیت متعادل اولیه راوی هیچ نیازی به شنیدن موعظه ندارد و روال عادی و روزمره زندگی را طی می‌کند. طبق گزاره دوم، هنگامی که او در فصل بهار در سرزمینهای آذربادگان در حال گشت و گذار است و با خود می‌اندیشد این همه زیبایی بی‌شک آفریننده‌ای جز خالق مآشاء ندارد، انگیزه و اشتیاق شنیدن موعظه درباره قدرت خداوند در زنده کردن طبیعت و خلق زیباییها در او به وجود می‌آید. این نیرو روایت را از موقعیت متعادل اولیه در گزاره اول به موقعیت نامتعادل در گزاره سوم منتقل می‌کند. در گزاره سوم، بنابر ویژگی که تودوروف در مورد موقعیتهای متعادل ارائه می‌کند و طی معرفی نظریه او نیز به آن اشاره شده است، دیگر ایستایی و تکرار موقعیت متعادل اولیه وجود ندارد و رخدادی روی می‌دهد که تنها یک بار در روایت اتفاق می‌افتد و جزء روال عادی و روزمره زندگی راوی نیست. در این گزاره راوی در موقعیتی نامتعادل به جماعتی برمی‌خورد که پیری در میان آنان ایستاده و مشغول موعظه مردم است. واعظ از آنان دعوت می‌کند نشانه‌های رحمت الهی را ببینند و تأمل کنند چگونه خداوند زمین را دوباره زنده کرده است و پس از اشاره به آیات الهی در فصل بهار صحبت را به خداوند و قدرت بی‌همتای او می‌کشانند. در گزاره چهارم موعظه به پایان می‌رسد و عاملی می‌شود که دوباره روایت به وضعیت متعادل برگردد. با توجه به تناسب سخنان واعظ با حال روحی راوی وضعیت متعادل تازه‌ای که در انتهای روایت برقرار می‌شود، نیاز درونی راوی به شنیدن موعظه برطرف می‌شود و باز روال عادی زندگی را از سر می‌گیرد.

در برخی مقامات پی‌رفت (۲) همراه با پی‌رفتی دیگر به صورت یک جفت متقابل، حضور می‌یابد. راوی به شنیدن مناظره/موعظه نیاز دارد و برای همین نسبت به آن تمایل نشان می‌دهد. در مقابل، مناظره‌گر/واعظ به راوی و مردم حاضر در جلسه نیازمند است تا بتواند با مناظره/موعظه در حضور آنان مشکل مالی خود را بر طرف کند. نیاز متقابل آنها به یکدیگر سبب می‌شود یک جفت پی‌رفت متقابل در برخی مقامه‌ها شکل بگیرد. گزاره‌های پی‌رفت نیاز مناظره/واعظ به راوی و مردم بدین ترتیب است:

۱. مناظره‌گر/واعظ نیاز مالی ندارد (موقعیت متعادل اولیه).
۲. او به دلیلی (تأمین هزینه‌های زندگی یا مخارج سفر) نیاز مالی پیدا می‌کند (نیروی بر

هم زننده موقعیت متعادل).

۳. به مناظره/ موعظه راوی و مردم می‌پردازد (موقعیت نامتعادل)

۴. از آنان کمک مالی دریافت می‌کند (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).

۵. نیاز مالی او بر طرف می‌شود (موقعیت متعادل تازه).

باز به عنوان نمونه در مقامه چهارم طبق گزاره اول در وضعیت پایدار و متعادل، واعظ نیاز مالی ندارد اما در گزاره دوم به منظور تأمین مخارج سفر خود نیازمند می‌شود. نیاز مالی نیرویی ایجاد می‌کند که ثبات و تعادل حالت پایدار اولیه را بر هم می‌زند و روایت را وارد موقعیت نامتعادل موعظه‌گری در گزاره سوم می‌کند. در گزاره چهارم، واعظ در برابر موعظه از مردم درخواست می‌کند به منظور تأمین هزینه‌های سفر به او کمک کنند:

و چون ارتحال و انتحال شیخ بدین حال رسیده و وصفی بهار تمام شد و نفیر خلق عام گشت، پیر بر پای خاست و سفره سفر را زادی بخاست. گفت: خدایش بیامرزاد که بی آن که در طاعت رعوتی کند در اسباب استطاعت این غریب را معوتی کند. هر یک آنچه داشتند بدان شیخ گذاشتند. چون خود را با دستگاه کرد، روی عزیمت را به راه کرد (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲، ص ۵۰).

تأمین نیاز مالی نیرویی ایجاد می‌کند که دوباره روایت را به حالت پایدار برگرداند و واعظ در گزاره پنجم باز وضعیت عادی و پایدار زندگی را از سر می‌گیرد.

مقامه چهاردهم از داشتن مناظره یا موعظه استثناست. در این مقامه نه موعظه‌ای رخ می‌دهد و نه مناظره‌ای زیرا شخصیت فرعی آن داروفروشی دوره‌گرد است که معرکه می‌گیرد و در میان مردم از ویژگی اعجاب‌انگیز داروهایش صحبت می‌کند؛ بنابراین نه پند و وعظی برای مردم دارد و نه اهل مناظره با کسی است. پی‌رفتی که جایگزین پی‌رفت (۲) در این مقامه شده بدین شرح است:

۱. راوی عاشق نیست (موقعیت متعادل اولیه).

۲. راوی به زیبارویی برخود می‌کند (نیروی بر هم زننده موقعیت متعادل).

۳. راوی در فراق او به سر می‌برد (موقعیت نامتعادل).

۴. تعویذ عاشقی را به شرط کارآمد بودن از داروفروش دوره‌گرد نسبه می‌گیرد (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).

۵. به وصال می‌رسد (موقعیت متعادل تازه).

با توجه به متفاوت بودن پی‌رفت (۲) در این مقامه پی‌رفت متقابل نیز متناسب با آن مطرح می‌شود:

۱. راوی در وضعیت وصال بدهی خود را بابت هزینه عاشقی فراموش کرده است (موقعیت متعادل اولیه)

۲. راوی با داروفروش دوره گرد برخورد می‌کند (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).

۳. داروفروش دوره‌گرد از او درخواست می‌کند مبلغی را که بدهکار است پرداخت کند (موقعیت نامتعادل).

۴. راوی بدهی خود را پرداخت می‌کند (نیروی ایجاد کننده نیروی متعادل).

۵. راوی به داروفروش دوره گرد بدهکار نیست (موقعیت متعادل تازه).

هرگاه طبق پی‌رفت (۲) آنچه مناظره‌گر/واعظ نیاز دارد غیر از کمک مالی باشد، پی‌رفت متقابل آن نیز متناسب با همان نیاز مطرح می‌شود. نمونه این امر در مقامه سوم رخ داده است. طبق این مقامه راوی و هم‌زمان او در آستانه جنگ قرار گرفته‌اند و نیاز دارند موعظه‌ای بشنوند که روحیه آنها را برای این جنگ تقویت کند و انگیزه قویتری برای پیروزی به وجود آورد. واعظ نیز در مقابل این موعظه نیازمند دلاورانه جنگیدن افراد است؛ بنابراین پی‌رفتی که در تقابل با پی‌رفت (۲) این مقامه مطرح می‌شود از این قرار است:

۱. جنگی در نگرفته است (موقعیت متعادل اولیه).

۲. جنگ آغاز می‌شود (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).

۳. غازیان تا پای جان می‌جنگند (موقعیت نامتعادل).

۴. شب فرا می‌رسد (نیروی ایجاد کننده موقعیت متعادل).

۵. جنگ متوقف می‌شود (موقعیت متعادل تازه).

در مقامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، هفتم، دهم، دوازدهم، چهاردهم و نوزدهم، مجموعاً در ده مقامه برابر با ۴۳٪ این پی‌رفت متقابل حضور دارد.

پی‌رفت (۳)

پی‌رفت (۳) و پایانی هر بیست و سه مقامه ۱ گرچه همه یک نتیجه در بر دارد و آن هم بی‌خبری راوی از مناظره‌گر/واعظ است با اندکی اختلاف به پنج شکل متفاوت قابل الگوبندی است:

الف) مقامه‌های ششم، هشتم، دهم، دوازدهم، شانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم (معدل ۳۹٪):

۱. راوی از احوال مناظره‌گر/ واعظ با خبر است (موقعیت متعادل اولیه).

۲. مناظره‌گر/ واعظ ناپدید می‌شود (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل اولیه و ایجادکننده موقعیت متعادل تازه).

۳. غایب

۴. غایب

۵. راوی از احوال مناظره‌گر/ واعظ بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).

در این نوع مقامات در موقعیت متعادل ابتدایی راوی و مناظره‌گر/واعظ در کنار هم و از احوال یک دیگر آگاه هستند تا اینکه در گزاره دوم با ناپدید شدن مناظره‌گر/واعظ نیرویی ایجاد می‌شود که این وضعیت متعادل را بر هم می‌زند. گزاره‌های سوم و چهارم در این پی‌رفت حضور ندارد؛ بنابراین روایت وارد مرحله موقعیت نامتعادل نمی‌شود بلکه از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت متعادل انتهای روایت منتقل می‌شود. این انتقال به واسطه گزاره دوم انجام می‌شود؛ به عبارتی در این الگو به دلیل غیاب گزاره‌های سوم و چهارم، گزاره دوم خود در حکم نیرویی عمل می‌کند که از طرفی موقعیت متعادل اولیه را بر هم می‌زند و از طرفی دیگر زمینه‌ساز ایجاد موقعیت متعادل تازه انتهای روایت می‌شود؛ به عنوان مثال در پایان مقامه دوازدهم چنین آمده است:

چون از بالای منبر به پست رسید، هیچ دیده تیزبین گرد او را ندید. چون ماه در عمامه غمام شد و چون ستاره در حجاب ظلام و بعد از آنکه سخن متبرک او شنیدم، چهره مبارک او را ندیدم (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۵).

طی پی‌رفت پایانی این مقامه در گزاره اول و در وضعیتی متعادل، راوی در مجلس وعظ حضور دارد و از احوال واعظ باخبر است اما با ناپدید شدن واعظ در گزاره دوم این وضع متعادل برهم می‌خورد. از طرفی دیگر ناپدید شدن واعظ سبب می‌شود راوی وارد مرحله متعادل تازه‌ای شود که طی آن برای همیشه از واعظ بی‌خبر می‌ماند:

معلوم من نشد که بر آن پیر گوژپشت گیتی چگونه راند قضا نرم یا درشت
دهر مزورش به ختا برد یا به چنین چرخ مشعبدش به لگد کشت یا به مشت
(حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۵)

بنابراین در الگوی «الف» پی‌رفت (۳) به دلیل غیاب گزاره‌های سوم و چهارم گزاره دوم در حکم واسطه‌ای عمل می‌کند که روایت را از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت متعادل تازه در انتهای روایت سوق می‌دهد.

ب) مقامه‌های اول، دوم، سوم، هفتم، نهم، هجدهم، و بیست و دوم (معادل ۳۰٪):

۱. راوی از احوال مناظره‌گر/واعظ باخبر است (موقعیت متعادل اولیه).
 ۲. مناظره‌گر/واعظ ناپدید می‌شود (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
 ۳. راوی مناظره‌گر/واعظ را جست و جو می‌کند (موقعیت نامتعادل).
 ۴. راوی مناظره‌گر/واعظ را نمی‌یابد (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
 ۵. راوی از احوال مناظره‌گر/واعظ بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).
- به عنوان مثال در پی‌رفت پایانی مقامه اول، مناظره‌گر/واعظ ناپدید می‌شود و راوی در پی او به سفرهای خود ادامه می‌دهد و البته هیچ نشانی هم از او نمی‌یابد و سرانجام در بی‌خبری از او به سر می‌برد:

چون از آن قوم قوت الیوم بیافت، روی برتافت و چون باد شتافت. بسیار بر اثر وی دویدم در گرد او نرسیدم و بقیت عمر در جستجوی او بودم و در تک و پوی او بفرسودم به عاقبت از او اثری ندیدم و خبری نشنیدم (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۲۹).

ناپدید شدن مناظره‌گر/واعظ و جستجوی راوی به دنبال او انگیزه قابل پذیرشی برای ادامه سفرها به وجود می‌آورد و به تحکیم اصل علیت کمک می‌کند. در این نوع پی‌رفت، که هفت مقامه از آن پیروی کرده‌است، این انگیزه حضور دارد و به همین دلیل می‌توان آن را برتر از انواع دیگر آن دانست.

پ). مقامه‌های چهارم، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم (معدل ۱۷٪):

۱. راوی از احوال مناظره‌گر/واعظ / داروفروش باخبر است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. راوی از احوال مناظره‌گر/واعظ / داروفروش هر یک در مسیری جدا از هم سفر می‌کنند (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. راوی و مناظره‌گر/واعظ / داروفروش از هم دور هستند (موقعیت نامتعادل).
۴. راوی انگیزه‌ای برای اطلاع یافتن از احوال مناظره‌گر/واعظ / داروفروش ندارد (نیروی ایجاد کننده موقعیت متعادل).
۵. راوی از احوال مناظره‌گر/واعظ / داروفروش بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).

به عنوان مثال در پایان مقامه چهارم این جمله ذکر می‌شود: «و بعد ما تفرقنا غرب الشیخ و شرقنا» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۵۱). در این مقامه به ادامه سفر شیخ از جانب غرب و ادامه سفر روای به سمت شرق اشاره می‌شود، اما انگیزه جدیدی برای سفر راوی ذکر نمی‌شود و سفر با همان انگیزه قبلی که در ابتدای مقامه به آن اشاره شده بود دنبال می‌شود.

در این چهار مقامه که پی‌رفت پایانی آنها این چنین است، انگیزه ادامه سفر همان چیزی است که در ابتدا سبب شده است راوی به سفر رود. بنابراین در این گونه نیز انگیزه سفر وجود دارد، اما بر خلاف نوع قبل انگیزه تازه‌ای در کار نیست بلکه همان دلیلی او را به ادامه سفر و می‌دارد که از ابتدا او را راهی سفر کرده بود.

ت) مقامه‌های پنجم و بیستم (معادل ۸٪):

۱. راوی از احوال مناظره‌گر باخبر است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. مناظره‌گر با مقصدی کمابیش معین به سفر می‌رود (نیروی بر هم زننده موقعیت متعادل).
۳. راوی و مناظره‌گر از هم دور هستند (موقعیت نامتعادل).
۴. راوی انگیزه‌ای برای اطلاع یافتن از احوال مناظره‌گر ندارد (نیروی ایجاد کننده موقعیت متعادل).

۵. راوی از احوال مناظره‌گر بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).

برخلاف گونه‌های «الف» و «ب» که مناظره‌گر/واعظ ناپدید می‌شد در این نوع مقامه‌ها مقصد مناظره‌گر ذکر شده است و راوی می‌داند او به کدام سمت و سو سفر کرده است؛ به عنوان مثال در مقامه پنجم آمده است: «هر یک آنچه داشت در میان نهاد و پیر جمله را در انبان نهاد و آفتاب‌وار روی سوی مغرب کرد و قصد دیار یثرب کرد» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۵۹).

همچنین در این الگو بر خلاف سایر الگوها راوی سفر نمی‌کند و یا حداقل درباره سفر رفتن یا نرفتن او سکوت می‌شود.

ث) مقامه یازدهم (معادل ۴٪):

۱. راوی از احوال واعظ باخبر است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. راوی واعظ را ترک می‌کند (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. راوی و واعظ از هم دور هستند (موقعیت نامتعادل).

۴. راوی انگیزه‌ای برای اطلاع یافتن از احوال واعظ ندارد (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).

۵. راوی از احوال واعظ بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).
 مقامه یازدهم با سایر مقامات قدری تفاوت دارد؛ زیرا واعظ که در واقع طبیب روحانی است در شهر خود ساکن است و راوی به منظور کسب اطلاعاتی درباره عشق به شهر او سفر می‌کند. بنابراین واعظ جزء افرادی نیست که دائم در سفر باشد و در نتیجه در پی‌رفت پایانی به سفر نمی‌رود. در این الگو، بدون اشاره به بازگشت راوی به وطن، تنها به وداع او با واعظ اشاره می‌شود: «چون این کلمات تامات و الفاظ طامات استماع کردم، پیر را وداع کردم و بعد از آن ندانم چنگ نوایش کی آزد و نهنگ مصایش کی فروخورد» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲: ص ۱۱۶).

پی‌رفتهای فرعی مقامات

علاوه بر این سه پی‌رفت، که پی‌رفتهای پایه مقامات است و همچنین پی‌رفتی که گفته شد گاه در تقابل با پی‌رفت (۲) در برخی مقامه‌ها حضور می‌یابد، پی‌رفتهای دیگری نیز می‌تواند در مقامات حضور داشته باشد؛ به عنوان مثال در مقامه‌های بیست و سوم میان پی‌رفت (۱) و (۲) پی‌رفت دیگری بدین شرح حضور دارد:

۱. راوی موقتاً در شهری ساکن است (موقعیت اولیه).
۲. راوی دستورهای شرعی را نادیده می‌گیرد (نیروی بر هم زننده موقعیت متعادل).
۳. به شراب‌نوشی می‌پردازد (موقعیت نامتعادل).
۴. راوی پشیمان می‌شود (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
۵. راوی شراب‌نوشی را ترک می‌کند (موقعیت متعادل تازه).

این پی‌رفت در حکم مقدمه‌ای برای پی‌رفت (۲) به شمار می‌رود و زمینه را برای رخ دادن آن فراهم می‌کند؛ زیرا راوی پس از استغفار و ترک شراب‌نوشی در مقامه بیستم به مسجد روی می‌آورد و در همین مکان است که شاهد مناظره‌ای می‌شود که طی پی‌رفتی (۲) میان طبیب و منجم درمی‌گیرد. در مقامه بیست و سوم نیز راوی بعد از توبه به دلیل شراب‌نوشی و ترک یاران هنگام مستی خود با اهل فرهنگ و خرد نشست و برخاست می‌کند و در مصاحبت همین یاران جدید است که وارد ماجرای پی‌رفت (۲) می‌شود و مناظره‌ای دیگر را مشاهده می‌کند.

در مقامه هجدهم نیز میان پی‌رفتهای (۱) و (۲) دو پی‌رفت دیگر بدین شرح حضور دارد:

۱. راوی موقتاً در شهر بلخ ساکن است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. زیبایی ظاهری بلخ سبب می‌شود راوی نسبت به زیبایی باطن مردم آن کنجکاو شود (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. راوی اصناف مختلف مردم بلخ را می‌آزماید (موقعیت نامتعادل).
۴. مردم بلخ از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند (نیروی ایجاد کننده موقعیت متعادل).
۵. راوی چندین سال در بلخ سکن می‌شود (موقعیت متعادل تازه).
پس از این پی‌رفت دیگری بدین ترتیب مطرح می‌شود:
 ۱. راوی در شهر بلخ ساکن است (موقعیت متعادل اولیه).
 ۲. به قصد حج بلخ را ترک می‌کند (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
 ۳. به مقصد ادای مناسک حج و نیز بغداد در سفر است (موقعیت نامتعادل).
 ۴. در راه بازگشت به بلخ، خبر ویرانی آن را می‌شنود (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
 ۵. با شتاب بیشتری به بلخ باز می‌گردد (موقعیت متعادل تازه).

۲۵ در این دو پی‌رفت، که به صورت فرعی مطرح شده است و جزء پی‌رفتهای پایه نیست، آمده است بلخ از نظر زیباییهای ظاهری و داشتن مردم نیکوسیرت کم‌نظیر بوده و راوی به دلیل همین ویژگیهای پسندیده چندین سال در آنجا مقیم شده است. راوی به مقصد حج موقتاً بلخ را ترک می‌کند. در مدت دوری او از بلخ حوادث تلخی در این شهر رخ می‌دهد. هنگامی که راوی از این حوادث آگاه می‌شود، سراسیمه خود را به بلخ می‌رساند. این وقایع مانند مقدمه‌ای زمینه را برای مطرح شدن پی‌رفت پایه بعد، که شامل موعظه‌ای در مورد ویرانیهای بلخ و خاطرات خوش گذشته با مردم این شهر است، فراهم می‌کند.

بدین ترتیب گاه ممکن است میان پی‌رفتهای پایه (۱) و (۲) پی‌رفت یا پی‌رفتهای فرعی حضور یابد و مانند مقدمه‌ای زمینه را برای مطرح شدن پی‌رفت پایه بعدی فراهم کند. همچنین ممکن است مانند مقامه ششم، علاوه بر سه پی‌رفت پایه، دو پی‌رفت دیگر به شیوه درونه‌گیری در دل یکی از گزاره‌های پی‌رفت (۲) قرار بگیرد و به شیوه

داستان در داستان، روایت دیگری در میان روایت اصلی مقامه مطرح کند. بنابراین، پی‌رفتهای فرعی به سه دلیل می‌تواند در کنار پی‌رفتهای پایه حضور یابد:

۱. بعد از پی‌رفت پایه (۲) به عنوان جفت متقابل آن (مقامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، هفتم، دهم، دوازدهم، چهاردهم و نوزدهم)، معادل ۴۳٪.
۲. میان پی‌رفتهای پایه (۱) و (۲) به منظور مقدمه چینی و فراهم کردن زمینه برای رخ دادن پی‌رفت (۲) (مقامه‌های هجدهم، بیستم و بیست و سوم) معادل ۱۳٪.
۳. به شیوه درونه‌گیری، معادل با گزاره‌ای از پی‌رفت پایه (۲)، در توضیح و بیان علت رخدادی (مقامه ششم) معادل ۴٪.

بدین ترتیب چهارده مقامه از بیست و سه مقامه، برابر با ۶۰٪ مقامات، علاوه بر سه پی‌رفت پایه از پی‌رفتهای فرعی نیز برخوردار است.

دستور پایه مقامات حمیدی

کنش غالبی که راوی در نتیجه سفرهای خود با آن رو به رو می‌شود یا مناظره است و یا موعظه که همگی چیزی بر علم و شناخت او می‌افزاید و یا دانسته‌های قبلی او را تقویت می‌کند؛ به عنوان مثال طی موعظه مقامه چهارم، که درباره آیات الهی در فصل بهار است، خداشناسی راوی تقویت می‌شود و یا در مقامه بیستم، راوی در خلال مناظره‌ای که میان طبیب و منجم درمی‌گیرد، مطالبی در مورد این دو علم می‌آموزد. بنابراین اگر بخواهیم مقامات را تا حداقل ممکن کاهش دهیم و دستور پایه آن را به دست آوریم این گونه خواهد بود:

راوی با سفر کردن در وضعیت مناظره/موعظه قرار می‌گیرد و مطالبی را می‌آموزد. بدین ترتیب سفر- مناظره/موعظه- آموختن سه عنصر اصلی دستور پایه مقامات است. با توجه به مسلمان بودن نویسندگان مقامات حمیدی و تأکید دین اسلام بر علم‌آموزی بویژه در حدیث نبوی و مشهور *اطلبوا العلم ولو بالصین*، که به دست آوردن علم را حتی از طریق سفر به دورترین نقاط توصیه می‌کند، می‌توان گفت دستور پایه مقامات در تشویق دین اسلام به علم‌آموزی بویژه در همین حدیث نبوی ریشه دارد.

شیوه ترکیب پی‌رفتها در مقامات

آن‌گونه که توضیح داده شد بر اساس نظریه تودوروف، شیوه ترکیب پی‌رفتهای یک روایت

می‌تواند به سه طریق باشد: زنجیره‌سازی، درونه‌گیری و متناوب. در مقامات حمیدی رابطه پی‌رفتهای هر بیست و سه مقامه زنجیره‌ای است اما در مقامه ششم دو پی‌رفت به شیوه درونه‌گیری در دل پی‌رفت پایه حضور دارد. ترکیب متناوب پی‌رفتهای نیز در هیچ یک از مقامه‌ها به کار نرفته است.

شیوه زنجیره‌سازی

به استثنای مقامه ششم، که شیوه ترکیب درونه‌گیری در آن به کار رفته در سایر مقامات پی‌رفتهای به شیوه زنجیره‌سازی با یکدیگر ترکیب شده است. طبق این روش، که شیوه غالب در مقامات حمیدی است، پی‌رفتهای هر روایت مانند حلقه‌های زنجیر یکی پس از دیگری قرار می‌گیرد. این روش قبل از هر چیز ملازم با حفظ نظم زمانی است. در واقع، لازمه درونه‌گیر شدن و یا در هم تنیدگی و تناوب پی‌رفتهای درهم‌ریختگی نظم زمانی و پس‌نگری یا پیش‌نگریهای زمانی است و تنها روش زنجیره‌سازی است که همگام با زمان تقویمی پیش می‌رود. با توجه به اینکه رعایت نظم زمانی در داستان‌پردازی سنتی فارسی همواره مد نظر بوده، طبیعی است در ترکیب پی‌رفتهای مقامات شیوه زنجیره‌سازی در اولویت باشد.

شیوه درونه‌گیری

از میان مقامات حمیدی فقط دو پی‌رفت از پی‌رفتهای مقامه ششم به شیوه درونه‌گیری با یکدیگر ترکیب شده است. این مقامه از پنج پی‌رفت تشکیل شده که دو پی‌رفت آن درونه‌گیر شده است:

خلاصه مقامه ششم (فی السکباج)

یکی از دوستان حمیدالدین بلخی برای او حکایت می‌کند در روزگار جوانی با عده‌ای از یارانش به مهمانیهای متعددی می‌رفته است. در یک از این مهمانیها، هنگامی که چشم یکی از حاضران به ظرف سکبا می‌افتد تصمیم می‌گیرد مهمانی را ترک کند. مهمانان از او درخواست می‌کنند حضور داشته باشد و علت واکنش خود را نسبت به ظرف سکبا توضیح دهد. او در توضیح، خاطره یکی از مهمانیهای را که در گذشته رفته است بیان می‌کند. پس از پایان خاطره او مهمانی ادامه می‌یابد.

پنج پی‌رفت این مقامه بدین شرح است:

پی‌رفت پایه (۱): زنجیره‌سازی

۱. راوی همیشه به مهمانی‌های متعدد دعوت می‌شود (موقعیت متعادل اولیه).
۲. از دوست خود دعوت می‌کند در یکی از مهمانی‌ها همراه او بیاید (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. درباره پذیرفتن و یا نپذیرفتن دعوت مناظره‌ای بین آنها درمی‌گیرد (موقعیت نامتعادل).
۵. آنها به مهمانی می‌روند (موقعیت متعادل تازه).

پی‌رفت پایه (۲): زنجیره‌سازی

۱. مهمانی روال عادی خود را طی می‌کند (موقعیت متعادل اولیه).
۲. تصمیم دوست راوی برای ترک مجلس سبب مختل شدن مهمانی می‌شود (نیروی برهم زننده موقعیت متعادل).
۳. مهمانی مختل می‌شود (موقعیت نامتعادل).
۴. توضیح او دوباره نظم مهمانی را برقرار می‌کند (معادل پی‌رفتهای درونه‌گیر سوم و چهارم) (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
۵. مهمانی ادامه می‌یابد (موقعیت متعادل تازه).

پی‌رفت سوم و چهارم به شیوه درونه‌گیری در دل گزاره چهارم همین پی‌رفت قرار دارد؛ بدین معنی که گزاره چهارم که شامل توضیح دوست راوی است خود معادل دو پی‌رفت درونه‌گیر است: پی‌رفت فرعی (الف): درونه‌گیری

۱. غایب
۲. غایب
۳. او در حال طی مسیر سفر است (موقعیت نامتعادل).
۴. جاذبه‌های نیشابور توجه او را به خود جلب می‌کند (نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل).
۵. موقتاً در نیشابور ساکن می‌شود (موقعیت متعادل تازه).

پی‌رفت فرعی (ب): درونه‌گیری

۱. او موقتاً در شهر نیشابور ساکن است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. بزازی او را به مهمانی دعوت می‌کند (نیروی برهم‌زننده موقعیت متعادل).

۳. در نتیجه دعوت بزاز گرفتار مشکلاتی می‌شود (موقعیت نامتعادل).
۴. به واسطه دوستی قدیمی از گرفتاریهای پیش‌آمده رهایی می‌یابد (نیروی ایجاد کننده موقعیت متعادل).
۵. به روال عادی زندگی برمی‌گردد (موقعیت متعادل تازه).

پی‌رفت پایه (۳): زنجیره‌سازی

۱. راوی از احوال مناظره‌گر / واعظ با خبر است (موقعیت متعادل اولیه).
۲. مناظره‌گر / واعظ ناپدید می‌شود (نیروی برهم‌زننده موقعیت متعادل اولیه و ایجادکننده موقعیت متعادل تازه).
۳. غایب
۴. غایب
۵. راوی از احوال مناظره‌گر / واعظ بی‌خبر است (موقعیت متعادل تازه).

براساس پی‌رفت (۲) این مقاله، طی موقعیت متعادل گزاره اول، راوی و دوستش در مهمانی حضور دارند و همه چیز طبق روال عادی خود پیش می‌رود. در دومین گزاره تصمیم یکی از حاضران به منظور ترک مجلس نیرویی ایجاد می‌کند که سبب به هم خوردن مهمانی می‌شود و آن را از روال همیشگی منحرف می‌کند. در نتیجه در گزاره سوم، نظم مهمانی مختل می‌شود. در چهارمین گزاره باید نیرویی ایجاد شود که نظم از میان رفته را بازگرداند. این نیرو توسط خاطره‌ای که دوست راوی مطرح می‌کند ایجاد می‌شود. در نهایت، طی گزاره پنجم باز نظم مهمانی برقرار می‌شود و همه چیز به روال عادی برمی‌گردد.

خاطره‌ای که در گزاره چهارم مطرح می‌شود تا دوباره نظم و تعادل مهمانی را برقرار کند، خود از دو پی‌رفت تشکیل شده است. بنابراین پی‌رفتهای فرعی «الف» و «ب» در دل گزاره چهارم پی‌رفت (۲) جای گرفته و سبب درونه‌گیری شدن شیوه ترکیب پی‌رفتهای این مقاله شده است.

گزاره‌های اول و دوم پی‌رفت فرعی «الف» غایب است. به قیاس پی‌رفتهای مشابه در سایر مقاله‌ها گزاره اول باید موقعیت متعادل سکونت راوی را در وطن تشریح کند و سپس گزاره دوم متضمن نیرویی باشد که او را به ترک وطن وامی‌دارد.

رابطه پی‌رفتهای درونه‌گیر فرعی «الف» و «ب» با پی‌رفت (۲) که در دل آن قرار گرفته است، رابطه علی است. در واقع پی‌رفتهای درونه‌گیر، که در حکم گزاره چهارم

پی‌رفت (۲) است علت رخ دادن گزاره سوم را توضیح می‌دهد. طبق گزاره سوم، نظم مهمانی مختل می‌شود و طی گزاره چهارم، که برابر با همان پی‌رفتهای دورنه‌گیر است، علت مختل شدن نظم مهمانی توضیح داده می‌شود.

پی‌رفت (۳) این مقامه از الگوی «الف» پی‌رفتهای پایانی پیروی کرده است. در این مقامه، که به عنوان نمونه تحلیل شده، شیوه ترکیب پی‌رفتهای (۱)، (۲) و (۵) زنجیره‌سازی است. این سه، پی‌رفتهای پایه‌ای است که تقریباً در تمام مقامات حضور دارد. پی‌رفتهای (۳) و (۴) نیز به شیوه زنجیره‌سازی در پی هم و به شیوه درونه‌گیری در دل پی‌رفت پایه (۲) قرار گرفته و چهارمین گزاره آن را تشکیل داده است. این دو پی‌رفت، پی‌رفتهای فرعی این مقامه است.

نتیجه

پس از تحلیل مقامات حمیدی براساس نظریه تودوروف می‌توان به نتیجه رسید خوانش روایت‌شناسانه مقامات سبب دست یافتن به ابعاد تازه‌ای از این اثر می‌شود و زمینه را برای درک متفاوتی از آن فراهم می‌کند. ابعاد تازه‌ای که تنها در نتیجه این نوع خوانش جلوه‌گری می‌شود بدین شرح است:

مقامات حمیدی براساس سه پی‌رفت پایه بنا گذاشته شده است: پی‌رفت پایه (۱) به شرط وجود قرآینی مبنی بر رخ دادن آن، می‌تواند خود آشکارا در روایت حضور نداشته باشد اما پی‌رفتهای پایه (۲) و (۳) در هر بیست و سه مقامه حضور دارد. ویژگی پی‌رفتهای پایه این است که این سه پی‌رفت به شیوه زنجیره‌سازی به ترتیب در پی یکدیگر قرار گرفته است.

الگوی پی‌رفت پایه (۱) در تمام مقامات یکسان است. پی‌رفت پایه (۲) نیز تنها با تفاوت در مطرح شدن مناظره یا موعظه در کل مقامات از یک الگو پیروی کرده است. پی‌رفت پایه (۳) با اندک تفاوتی به پنج شکل مختلف قابل‌الگوبندی است. الگوی گروه «الف» به دلیل غیاب گزاره‌های سوم و چهارم پی‌رفت کاملی نیست اما در چهار گروه دیگر هر پنج گزاره حضور دارد.

علاوه بر سه پی‌رفت پایه، پی‌رفتهای دیگری نیز می‌تواند در مقامات حضور داشته باشد. در کل چهارده مقامه معادل با ۶۰٪ مقامات، پی‌رفت فرعی دارد و ۴۰٪ باقیمانده تنها از همان سه پی‌رفت پایه تشکیل شده است. به سه دلیل ممکن است پی‌رفتهای فرعی به پی‌رفتهای پایه افزوده شود: به عنوان جفت متقابل پی‌رفت (۲)، مقدمه‌چینی و

فراهم کردن زمینه برای رخ دادن پی‌رفت (۲) و بیان علت رخدادی. شیوه غالب ترکیب این پی‌رفتها زنجیره‌سازی و در یک مورد درونه‌گیری است. کنشگران مقامات به دو گروه قابل تقسیم‌بندی است: کنشگر اصلی که همیشه راوی است و کنشگر فرعی که واعظ، مناظره‌گر و یا فروشنده‌ای دوره‌گرد است. بیشترین انگیزه سفر در مقامات انگیزه‌های اختیاری است (سیزده مقامه از مجموع بیست و سه مقامه، معادل با ۵۶٪). در هفت مقامه (۳۰٪) نیز کنگش اصلی مجبور به سفر رفتن می‌شود. گزاره انگیزه سفر، گاه غایب است. این غیاب یا بدون توجیه خاصی است (مقامه شانزدهم) و یا به این دلیل که ماجرا از هنگامی روایت می‌شود که شخصیت اصلی هنگام سفر است (مقامه چهارم). این غیاب سبب می‌شود پی‌رفت پایه (۱) کامل نبوده و تنها چهار گزاره داشته باشد. ممکن است سفر به صورت مجازی رخ دهد (مقامه هشتم) و یا اینکه امکان دارد عامل دیگری جایگزین سفر شود و عملکردی مشابه آن داشته باشد؛ چنانکه در مقامه ششم مهمانی جایگزین سفر رفتن می‌شود و همان کارکرد روبه‌رو کردن شخصیت با کنشهای نامعمول را برعهده می‌گیرد. نظر به اینکه در تمام مقامه‌ها راوی به سفر می‌رود در وضعیت مناظره / موعظه قرار می‌گیرد و در نهایت مطالبی را می‌آموزد؛ عناصر دستور پایه مقامات سفر - مناظره / موعظه - آموختن است که در حدیث نبوی اطلبوا العلم ولو بالصین ریشه دارد.

پی‌نوشتها

1. Ferdinand de Saussure
2. Langue
3. Parole
4. Raman Selden
5. Tzvetan Todorov
6. Grammaire du Decameron
7. Viktor Shklofskii

منابع

۱. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۰.
۲. اسکولز، رابرت؛ درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه فرزانه طاهری، چ دوم، تهران: آگه، ۱۳۸۳.
۳. تأدیه، ژان. ایو؛ نقد ادبی در قرن بیستم؛ ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.

-
۴. تایس، لیس؛ **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**؛ ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، ویراست، حسین پاینده، تهران: نشر نگاه امروز: حکایت قلم نوین، ۱۳۸۷.
۵. تودوروف، تزوتان؛ **بوطیقای ساختارگرا**؛ ترجمه محمد نبوی، چ دوم، تهران: آگه، ۱۳۸۲.
۶. حمیدالدین عمرین محمودی بلخی؛ **مقامات حمیدی**؛ تصحیح رضا انزابی‌نژاد، چ دوم، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۷. ریمون کنان، شلومیت؛ **روایت داستانی: بوطیقای معاصر**؛ ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
۸. سلدن، رمان؛ **راهنمای نظریه ادبی معاصر**؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
۹. سلدن، رمان؛ **نظریه ادبی و نقد عملی**؛ ترجمه جلال سخنور - سیما زمانی، تهران: پویندگان نور، ۱۳۷۵.
۱۰. گرین، کیت و جیل لبهان؛ **درستنامه نظریه و نقد ادبی**؛ ترجمه لیلا بهرانی محمدی و...، ویراسته حسین پاینده، تهران: روزنگار، ۱۳۸۳.
۱۱. مارتین، والاس؛ **نظریه‌های روایت**؛ ترجمه محمد شهبان، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۱۲. مکاریک، ایرناریم؛ **دانش‌نامه: نظریه‌های ادبی معاصر**؛ ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۴.